

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

بهرام رحمانی
۱۵ اپریل ۲۰۲۳

کشتار سوخت بران بلوچ توسط جمهوری اسلامی، انتقام از این مردم تحت ستم و آزادیخواه است!

تنها بعد از گذشت بیست و یک روز از سال جدید، ۲۳ سوختبر بلوچ بر اثر شلیک نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی ایران کشته و زخمی شده‌اند.

از آغاز سال جدید، ۱۷ سوختبر بر اثر عواملی چون تیراندازی ماموران نظامی جمهوری اسلامی ایران، تصادف، واژگونی و آتش گرفتن انبارهای سوخت جان خود را از دست داده و شش تن دیگر نیز مجروح شده‌اند. بنابر گزارشات منتشر شده، چهار نفر از سوختبران کشته شده کودک زیر ۱۸ سال بوده‌اند.

علاوه بر سوختبری در بلوچستان، کولبری در کوردستان نیز پدیده‌ای است که به دلیل تشدید بیکاری، نبود امکانات و تبعیض سیستماتیک و دید امنیتی جمهوری اسلامی ایران در دو دهه اخیر به وجود آمده که سالیانه ده‌ها کاسبکار کرد و بلوچ بر اثر شلیک مستقیم نیروهای امنیتی و انتظامی جمهوری اسلامی ایران جان خود را از دست می‌دهند و صدها تن دیگر نیز مجروح می‌شوند.

جمهوری اسلامی با حملات شیمایی به مدارس دخترانه، انتقام از انقلابیون انقلاب «زن، زندگی، آزادی» می‌گیرد و اکنون کشتن ۱۷ سوختبر در سال نو ۱۴۰۲ و در روزهایی که اصولاً مردم باید به شادی و سرور بپردازند، با حملات وحشیانه سپاه پاسداران جمهوری اسلامی و سایر نیروهای بجهکش این حکومت، شادی‌شان به عزا تبدیل شده است. یعنی تقریباً هر روز یک نفر یک سوختبر توسط ماموران جمهوری اسلامی جان باخته‌اند. این جنایت، به‌سادگی نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی از مردم بلوچ نیز انتقام می‌گیرد. چرا که در هفت ماه گذشته، مردم تحت ستم بلوچستان فعال‌تر از مناطق دیگر ایران، همچنان آتش فروزان انقلاب «زن، زندگی، آزادی» را روشن نگاه داشته‌اند و هرچه علیه جمهوری اسلامی تظاهرات می‌کنند.

مردم بلوچستان به‌ویژه زنان بلوچ در جغرافیای ایران، تحت ستم‌های مضاعفی قرار داشته و هنوز هم دارند. تبعیض، فقر، بیکاری، ناامنی، استثمار شدید نیروی کار در جامعه بلوچستان عادی‌سازی شده است. زنان و مردان بلوچ از ستم‌های جنسیتی، ملی، طبقاتی و مذهبی جان‌شان به لب‌شان رسیده است. مردسالاری و ناموسی‌پرستی، نه تنها برای پدر، برادر و شوهر، بلکه برای طایفه و دستگاه دین و همچنین دولت، به‌طور روزافزون تقویت می‌شود. از همین رو،

امروز زنان و مردان به‌ویژه جوان بلوچستان، نشان داده‌اند که به همراه با انقلاب سراسری ایران، مطالبات خاص خود را نیز پیگیری می‌کنند.

با مرگ تراژیک مهسا، و موجی که سراسر ایران را درنوردید، به یکباره همه خود را در ابتدای صف مبارزه قرار دادند چرا که انقلاب «زن، زندگی، آزادی»، امیدواری فردی و اجتماعی قوی‌تری را برای رسیده به یک جامعه بهتر، در جامعه ایران به‌وجود آورد.

در واقع قتل حکومتی ژینا(مهسا) امینی، شهروند کرد ۲۲ ساله سقزی و تجاوز به دختر ۱۵ ساله بلوچ توسط سرهنگ «ابراهیم کوچکزایی» فرمانده انتظامی شهرستان چابهار، مردم بلوچستان را خشمگینانه به خیابان‌ها کشاند. پس از نماز جمعه ۸ مهر ۱۴۰۱، اعتراض بر حق مردم زاهدان با شلیک مستقیم گلوله پاسخ داده شد. «جمعه خونین» یک‌صد کشته و ده‌ها مجروح دیگر برجای گذاشت. جمعه‌های خشم و خون در خاش و زاهدان و ایرانشهر و ...، تا به امروز تکرار شده است.

خدانور لجعی متولد ۱۰ مهر ۱۳۷۴ ساکن شیرازباد زاهدان در تاریخ ۱۰ مهر ۱۴۰۱ با شلیک نیروهای امنیتی کشته شد.
خدا نور قبلا نیز دستگیر شده و به شکل وحشیانه ای دستهایش را ۲۴ ساعت به تیر برق با دستبند بسته بودند.
درعکس مادر خدانور نیز دیده می شود.



در اجرای دانشجویان دانشگاه هنر تبریز، عکس معروف خدانور لجعی بازسازی شده: در اجرای دانشجویان دانشگاه هنر تبریز، عکس معروف خدانور لجعی بازسازی شده؛ تعدادی از دانشجویان دانشگاه هنر تبریز، اثری را به یاد خدانور لجعی که در جریان «جمعه خونین» زاهدان کشته شد اجرا کردند.

جمهوری اسلامی ایرانف برای خاموش کردن و انقلاب مردم، به‌هر ترفندی از شلیک مستقیم با گلوله‌های جنگی به تظاهرات‌کنندگان و کشتن آن‌ها، شلیک به گلوله‌های شلچمه‌ای به چشم و صورت به‌خصوص نقاط حساس زنان، ربودن و کشتن فعالین سیاسی و اجتماعی، دستگیری‌های گسترده و شکنجه و اعدام، نه تنها موفق نشد انقلاب مردم را خاموش کند، بلکه با این اقدامات جنایت‌کارانه خود، هرچه بیش‌تر مردم را خشمگین‌تر و ناراضی‌تر کرد و در نزد افکار عمومی جهان نیز منفورتر و منزوی‌تر گشت.

مدتی‌ست نیروهای امنیتی و لباس شخصی حکومت، حملات شیمیایی به مدارس دخترانه را در پیش گرفته است تا شاید با این اقدام وحشیانه و غیرانسانی خود، دختران مدارس و معلمان و والدین آن‌ها وادار به سکوت نماید. به‌تصور خام خود، با یک تیر چند نشان بزند. با گذشت بیش از چهار ماه از آغاز مسمومیت مشکوک دانش‌آموزان در مدارس سراسر کشور، در حالی که هنوز از شناسایی عوامل اصلی این رخداد اثری نیست، انتشار خبر بازداشت افرادی با هویت ناشناس و تهدید به مجازات ادامه دارد.

رویدادهای مسمومیت مشکوک در مدارس عمدتاً دخترانه در ایران از اوایل آذرماه سال گذشته، در بحبوحه اعتراضات «زن، زندگی، آزادی» آغاز شد و هراس زیادی در میان خانواده دانش‌آموزان ایجاد کرد.

اما سخن‌گوی قوه قضاییه هم همچون دیگر مقامات بدون اشاره به علل و عوامل این مسمومیت‌ها، «اطلاعی‌های متعدد صادره از ناحیه مراجع ذی‌ربط» را نشانه «اقدامات موثر» در این زمینه دانست.

ستایشی اعلام کرد: «پس از بررسی دقیق و همه‌جانبه و لازم در صورت احراز مجرمیت با شدیدترین و سخت‌گیرانه‌ترین مجازات اشخاص مرتکب مواجه خواهند شد...»

با این حال هنوز نه از هویت دقیق بازداشتی‌ها اطلاعی در دست است و نه از تعداد و شرایط و علل بازداشت آن‌ها. روز ۲۷ اسفند هم خبرگزاری فارس در ویدیویی مدعی شد که دو فردی که ضمن شایعه‌سازی با اقدامی ماجراجویانه به‌دنبال وحشت‌آفرینی در یکی از مدارس قم بودند، دستگیر شدند.

مسمومیت سریالی دختران دانش‌آموز با گاز ناشناخته که از ابتدای آذرماه ۱۴۰۱ آغاز شده بود، در ماه اسفند به اوج خود رسیده بود. به طوری‌که تنها در تاریخ ۱۳ اسفند، صدها دانش‌آموز در بیش از ۶۰ مدرسه دخترانه در شهرهای مختلف ایران، با علائم مسمومیت راهی بیمارستان و مراکز درمانی شدند.

خبرگزاری‌های رسمی ایران، از بروز علائم ناراحتی تنفسی از جمله احساس سوزش بینی و گلو و تنگی نفس در میان دانشجویان خوابگاه دانشجویی ۱۳ آبان دانشگاه تهران در روز سه‌شنبه ۲۲ فروردین خبر داده‌اند. علائم گزارش شده، پیش‌تر در تمامی موارد مسمومیت‌های زنجیره‌ای که در چند ماه اخیر در مدارس شهرهای مختلف ایران رخ داده، مشاهده شده است.

این در حالی است که اداره کل امور خوابگاه‌های دانشگاه تهران، با انتشار اطلاعی‌ای، ادعا کرده است که بروز علائم ناراحتی تنفسی در میان دانشجویان خوابگاه ۱۳ آبان، در اثر «بوی ناشی از رنگ‌آمیزی خیابان» بوده است.

در اطلاعیه اداره کل امور خوابگاه‌های دانشگاه تهران آمده است: «روز سه‌شنبه ۲۲ فروردین ماه حدود ساعت ۲ بامداد، استشمام بویی شبیه رنگ ناشی از رنگ‌آمیزی خطوط کف خیابان، موجب ایجاد علائم ناراحتی تنفسی از جمله سوزش در گلو در دانشجویان خوابگاه دانشجویی ۱۳ آبان شد.»



تصاویری که ماموران آگاهی در زمان دستگیری خدانور لجعی منتشر کرده بودند

در بلوچستان، شهروندانی هستند که نه مدارک هویتی دارند و نه مال و اموالی دارند، با این وجود اما برای ساختن جهانی بهتر تلاش می‌کنند. خدانور لجعی (لج‌های) جوان بلوچ از اهالی شیرآباد زاهدان یکی از این افراد بود که یک روز پس از جمعه خونین زاهدان در درگیری مسلحانه با ماموران نظامی جان باخت. خدانور و خانواده او شناسنامه و مدارک هویتی نداشتند.

خدانور بلوچ بود. در محله شیرآباد زاهدان ساکن بود، او حاشیه‌نشین بود، مدارک هویتی نداشت، سنی مذهب بود، تحصیلات دانشگاهی نداشت. پیشتر نیروی انتظامی خدانور را دستگیر کرده بود، دست او را به میله پرچم بسته بود و

مانند یک مقاطعه کار برای اثبات کاری که وعده داده بودند عکس او را هم گرفته بودند و به خانواده شاکی داده بودند. خانواده شاکی هم عکس را پخش کرده بودند.

تصویری از او در فضای مجاز منتشر شده که او را با دست‌هایی دستبند زده شده به میله پرچم نشان می‌دهد. انتشار عکس‌های او الهام بخش تولید کارهای هنری شد و تصویر او بر حافظه جمعی نیروهای انقلاب حک شده است.

خدانور را با تیر زده بودند. مردم او را به بیمارستان تامین اجتماعی بردند. تیر نزدیک نخاع خورده بود، او در بیمارستان زنده بود، تمام ترس ما از فلج شدن او بود، چون که پاش بی‌حس بود. دکترها می‌گفتن نیازی نیست عمل بشه بزار تیر بمونه تو پاش زود خوب می‌شه. بیمارستان تامین اجتماعی زاهدان زیر شاخه سپاه است روز آخر جان باختش، همواره به یه پرستار گیر داده بود که تو سوزنم زدی من این قدر گیج و منگم.

وی در پایان مصاحبه می‌گوید: «به او رسیدگی نکردند تا مرد و دست ما جایی بند نبود.»

صلاح‌الدین احمد نویسنده کتاب «امید انقلابی پس از هیچ انگاری» اشاره می‌کند که در جهانی بی‌امید مردمان شادی را در سرگرمی‌هایی بی‌پایان و مداوم جست‌وجو می‌کنند، این سبک زندگی هر چند به دنبال شادی است ولی به افسردگی منجر می‌شود. او می‌افزاید: انسان موجودی اجتماعی است و نمی‌تواند شادی را به‌صورت انفرادی به‌دست آورد. کسی که دچار از خود بیگانگی اجتماعی شده نمی‌تواند با نسخه شادی بخش نظام اجتماعی موجود به شادی برسد.

وی در ادامه می‌گوید تنها راه برون رفت، الهام گرفتن از کسانی است که امیدوارانه دست به مقاومت می‌زنند. کسانی که شاید شناسنامه، پاسپورت، خانه‌ی شیک و ماشین نداشته باشند ولی خنده و دوستی دارند و تلاش برای ساختن جهانی دیگر را به روزمره خود تبدیل کرده‌اند.

خدانور در اوج محرومیت تربیون و مخاطب داشت. او یک «اینفلوئنسر» بود و دنبال‌کنندگان زیادی در اینستاگرام داشت. او در محیط‌هایی کاملاً مردانه، همراه با دوستان خوش می‌گذراند، می‌رقصید و آواز می‌خواند و عکس‌هایی از روزمره خود به اشتراک می‌گذاشت.

یکی از نزدیکان خدانور می‌گوید:

این تصویری که از دست بسته او منتشر شد، قدیمی است. خدانور با فرزند یک بسیجی درگیر شده بود. این خانواده به‌دلیل ارتباط با نظام توانستند حکم جلب او را بگیرند. او را توسط ماموران انتظامی آزاد بدهند و بعد تصویر دست بسته او را خودشان منتشر کنند تا او را تحقیر کنند. گفته شده که دلیل دستگیری خدانور این بود که وی دعوی کوچکی با پسر یک فرمانده بسیجی کرده بود. شخصی که به خبرچین بزرگ، از خدانور شاکی بود، وقتی گیرش انداختن نزدیک به سی میلیون به مامورای آگاهی داده بود که بزنندش، عکس‌اش را بگیرند، با تلاش دوستانش، او بعد از یک ماه آزاد شد.

برخی از هنرمندان ایرانی از جمله کاریکاتوریست‌ها در واکنش به کشتار سوختبران بلوچ در مرز سراوان با کشیدن تصویری از مظلومیت سوختبران با آن‌ها همدردی کردند و برخی از شخصیت‌های سیاسی با صدور بیانیه‌ای این رفتار حکومت ایران را محکوم کردند.

اعدام نکنید؛ این یک خواهش نیست که یک هشدار است. شب یکشنبه ۲۰ فروردین ۱۴۰۲، یک طوفان توییتری در حمایت از دو جوان ۲۰ و ۲۲ ساله به نام‌های شعیب میربلوچ‌زهی‌ریگی و کامبیز خروت که هر دو در خطر اعدام هستند برگزار شد.

شعیب متولد بهمن ۱۳۸۲ است. او در تاریخ ۱۳ مهر ۱۴۰۱ توسط نیروهای امنیتی بازداشت شد. طبق گزارش‌های منتشر شده این جوان ۲۰ ساله در بازداشتگاه اطلاعات زاهدان به شدت مورد شکنجه قرار گرفت به طوری که تا یک

ماه بعد از آن آثار ضرب و شتم و کبودی بر بدنش مشخص بوده است. او را با اتهام «افساد فی الارض» به اعدام محکوم کردند و از زمان ابلاغ حکم به او، یعنی از ۲۹ آذر ۱۴۰۱، تماس او با خانواده قطع گردیده است.



«بهنام محمدی» کاریکاتوریست ایرانی در واکنش به کشتار سوختبران بلوچ و رفتار نیروهای انتظامی با این افراد، کاریکاتوری با طرح «رفتار دوگانه خامنه‌ای با کشورهای سوریه و وزونلا و مردمان سراوان» را به تصویر کشیده است.

کامبیز خروت متولد ۱۳۸۰ و فرزند مهرالله است. او را در تاریخ ۲۱ آبان ۱۴۰۱ در محل کارش دستگیر کردند. گفته می‌شود که او نیز در طول مدت بازداشت تحت شکنجه شدید قرار داشته و از حق داشتن وکیل محروم بوده است. کامبیز خروت که از بازداشت‌شدگان اعتراضات اخیر ایران است با اتهام «محاربه و افساد فی الارض»، توسط دادگاه کیفری این شهر به اعدام محکوم شده است.

اما تا آنجا که به سوختبران برمی‌گردد تخمین زده می‌شود روزانه بین شش تا هشت میلیون لیتر گازوئیل و نفت از ایران به کشور پاکستان قاچاق می‌شود. این میزان قاچاق در سال به بیش از دو میلیارد لیتر می‌رسد. بیکاری، خشکسالی و قیمت پایین سوخت در ایران نسبت به کشور پاکستان دلیل اصلی قاچاق سوخت است که باعث شده اکثر جوانان استان سیستان و بلوچستان به سمت این شغل پرخطر بروند. بیش از سه هزار خودرو در استان سیستان و بلوچستان مشغول حمل قاچاق مواد نفتی هستند.

نیروهای مرزی برای جلوگیری از قاچاق سوخت، به روش‌های مختلف مانع عبور قاچاقچیان از مرز می‌شوند. به‌همین دلیل رانندگان ماشین‌های حمل سوخت با سرعتی بالا برای فرار از دست نیروها رانندگی می‌کنند که این امر باعث تصادف و واژگونی و آتش‌سوزی خودرو می‌شود.

بهروز یکی دیگر از مرزنشینان سیستان و بلوچستان است. او که ساکن شهرستان هیرمند است؛ داستانش را این‌گونه برایم شرح می‌دهد: «من و برادرم برای خرید جهیزیه خواهرم، تصمیم گرفتیم سوخت بفروشیم. از زابل گازوئیل می‌خریدیم و به افغانستان می‌بردیم. ۱۵ سالم بود و برای کمک به برادرم همراهش می‌رفتم. سرپرست نداشتیم. پدر بزرگم ما را بزرگ کرده بود. غیر از قاچاق سوخت، شغلی نداشتیم. شغل اغلب مردم منطقه ماهی‌گیری بود، اما وقتی هیرمند خشک شد، مردم منطقه بیکار شدند و قایق‌ها روی بستر خشک‌شده رودخانه پارک شد. تنها درآمد باقی‌مانده برای مردم، کسب‌وکار مرزی بود.

ماشین‌مان تویوتا بود. گازوئیل بار می‌زدیم و به افغانستان می‌بردیم. آنجا بسته به نرخ که خود افغانستانی‌ها اعلام می‌کردند؛ سوخت‌مان را می‌فروختیم. نرخ‌ها یکسان نبود، هر روز یک نرخ می‌گفتند و هر خریداری یک مبلغی می‌پرداخت.

آن شب از زابل پنج بشکه ۲۰ لیتری بار زدیم. در جاده فقط ماشین ما نبود. تعداد سوخت‌کش‌ها آن شب زیاد بود. یعنی هر ۲۴ ساعت شاید ۵۰۰ تا هزار ماشین از مرز می‌گذرد. نزدیک مرز که رسیدیم دیگر راه پیدا نبود، باید از داخل جنگل می‌گذشتیم. مسیر قابل تشخیصی روبه‌رویمان نبود. ناگهان دیدیم نیروهای مرزی از روبه‌رو پیدایشان شد. شروع به تیراندازی کردند. برادرم گاز می‌داد و می‌رفت. من متوجه نشدم تیر خوردم. از مهلکه که فرار کردیم؛ برادرم ماشین را متوقف کرد تا ببیند برای ماشین و بارش اتفاقی نیفتاده باشد. دور ماشین چرخید و تیرهایی را که به بدنه ماشین خورده بود، بررسی کرد.

یکی از تیرها دوسانتی‌متری باک خورده بود. یعنی دو سانت تا انفجار فاصله داشتیم. وقتی به طرف در شاگرد رسید، از خونی که از لای در به بیرون جاری شده بود متوجه اتفاقی که برای من افتاد، شد. من هم که همان موقع خواستم از ماشین پیاده شوم دیدم پایم می‌سوزد و تازه متوجه شدم تیر خوردم. دیدم از پایم خون جاری شده. برادرم ابتدا فکر کرد من مُرده‌ام. گریه‌کنان به سمت جنگل رفت و بر سر خود می‌کوبید. ماشین‌های دیگر که آمدند و دیدند من زنده‌ام او را بازگرداند.

هشت سال اول می‌توانستم با عصا راه بروم، اما به مرور بدتر شدم و دیگر نمی‌توانم راه بروم. جای مفصل عفونی شده و از محل عمل چرک و خون بیرون می‌آید. امروز ۱۲ سال از آن ماجرا می‌گذرد و من هیچ پولی برای عمل ندارم. به‌خاطر این‌که نمی‌توانم راه بروم شغلی هم ندارم. حتی گواهینامه هم نتوانستم بگیرم. برادرهایم برای کارگری به شهرستان می‌روند، اما من نمی‌توانم با آن‌ها بروم. چند سال پیش با طلاهای همسرم یک وانت خریدم که با آن صیفی‌جات به زابل ببرم و بفروشم، اما به من گواهینامه ندادند. نتوانستم گواهینامه معلولان را بگیرم. خیلی پیگیری کردیم که سیستم ماشین را مانند ماشین معلولان به بالای فرمان ماشین منتقل کنیم و گواهینامه معلولان را بگیرم، اما موافقت نکردند. شنیده‌ام در تهران این کار را انجام می‌دهند، اما در شهرستان حرف ما را اصلاً گوش نمی‌دهند. فقط من را سر می‌دواندند و دست آخر هم هیچ کاری برایم نکردند.

از مسئولان فرمانداری و استانداری هم نتوانستم کمک بگیرم، چون از نظر قانون مجرم شناخته می‌شوم. در تمام این سال‌ها به سختی زندگی کردم. چهار فرزند دارم. اولین فرزندم ۹ سال دارد. دومین فرزندم ۴/۵ سال دارد، سومین فرزندم دو سال دارد چهارمین فرزندم که خیلی کوچک است.

ما با یارانه بچه‌هایمان زندگی می‌کنیم. به‌همین خاطر، بیش‌تر بچه آوردیم. تحت پوشش بهزیستی هم هستیم، اما حقوق بهزیستی را بابت قسط خانه می‌دهیم. ما خانه نداشتیم. بنیاد مسکن برایمان خانه ساخت، ولی قرار شد قسط آن را خودمان بدهیم. با حقوق بهزیستی قسط خانه را می‌دهیم و چیزی برایمان باقی نمی‌ماند. در لیست خانه بهداشت هم هستم. اگر خبری به منطقه بیاید، طبق لیست و به نوبت به ما هم آن‌وقت و کالایی می‌دهند.

آخرین باری که خیران من را به بیمارستان زاهدان بردند گفتند اگر تا یکی، دو سال آینده عمل نکنم و پروتز را عوض نکنند، باید پایم را قطع کنند. هزینه عمل هم بالای ۳۰ میلیون تومان است که ندارم بدهم.

در روستای ما بعد از خشک‌شدن تالاب، مردم یا قاچاق می‌کنند یا برای کار به شهرستان می‌روند. اینجا مهاجرت زیادی به شهرها دارد. خیلی از اهالی اینجا به یزد برای کارگری رفته‌اند یا به کرمان برای پسته‌چینی می‌روند. کارگرها گروه می‌شوند و با هم برای کارگری می‌روند، اما من نمی‌توانم با آن‌ها بروم.»



تصاویر برخی از جانباختگان سوخت‌بر بلوچ

سوخت‌بری کردم تا هزینه چاپ کتابم را فراهم کنم.

اکبر ساکن یکی از روستاهای خاش است و لیسانس دارد. او کتاب تألیف کرده و علاقه وافری به ادبیات، شعر و جمع‌آوری ضرب‌المثل‌ها دارد. کتابش، اما وسیله‌ای شد تا او هم به جمع سوخت‌بران بپیوندد. داستان پیش‌رو ماجرای کتاب اکبر است: «برای چاپ کتابم پولی نداشتیم. زحمت زیادی برای این کتاب کشیده بودم، ولی به هر دری زدم نتوانستم پولی برای انتشارش به دست بیاورم. هیچ سازمانی هم حمایت نکرد. به اجبار و فقط برای این‌که بتوانم کتابم را چاپ کنم؛ سوخت‌بر شدم. بعد از چند ماه سوخت‌بری به زحمت توانستم پول چاپ کتاب را دربیاورم. اینکه می‌گویند پول سوخت‌بری خوب است برای دولت خوب است نه برای مردم. چهار بار سوخت می‌بری دفعه پنجم جریمه می‌شوی و هر چیزی کاسبی کردی از دست می‌دهی.

من خودم ماشین نداشتیم. روی ماشین پسر عمویم کار می‌کردم. یک سرویس من می‌رفتم یک سرویس پسر عمویم. ماشین پسر عمویم پراید بود و در صندلی عقب چند مشک جا می‌دادیم. گازوئیل را با مشک و بنزین را با گالن می‌بردیم. حدوداً پنج سال پیش بود. بعد از چند ماه کار و وقتی توانستم پول چاپ کتاب را تا حدودی آماده کنم، توسط هنگ مرکزی دستگیر شدم. هفت میلیون تومان جریمه شدم و هرچه را کار کرده بودم، جریمه دادم. ماشین پسر عمویم هم به پارکینگ فرستاده شد. علاوه بر اینکه باید خرج پسر عمویم را بابت مدتی که ماشین در پارکینگ بود، می‌دادم، هزینه تعمیر ماشین هم روی دستم ماند.

البته شانس با من یار بود که در مدتی که سوخت‌بری می‌کردم به دزدان برنخوردم یا تصادف نکردم و مورد اصابت گلوله قرار نگرفتم. یک روز که به نزدیکی مرز رسیدم ۵۰۰ متر جلوتر از ماشین من، یک ماشین سوخت‌کش به یک ماشین (افغان‌بر) برخورد کرد و در یک لحظه انفجار اتفاق افتاد و همه افغانستانی‌هایی که سوار ماشین بودند در آتش سوختند. این بدترین صحنه‌ای بود که در طول دوره سوخت‌کشی دیدم. آن‌قدر انفجار بزرگ بود که هیچ کاری از دست ما برنمی‌آمد. تا مدت‌ها بعد از این اتفاق نمی‌توانستم بخوابم.

با همه این مشقات، کتاب را چاپ کردم. برای فروش کتاب به سازمان‌های مختلف مراجعه کردم. یکی از آن‌ها به من گفت به جای این‌که این کتاب را بخرم برای فرزندم چپیس و پفک می‌خرم. باقی سازمان‌ها که اصلاً پاسخی به من ندادند. دلسرد شدم و کار تألیف را کنار گذاشتم. دیگر سوخت‌بری هم نکردم. الان به‌صورت فصلی کارگری می‌کنم. اما بیشتر مردم منطقه ما سوخت‌بری می‌کنند حتی با وجود اینکه اعضای خانواده‌شان را در این راه از دست دادند، باز هم

سوخت‌بری می‌کنند، چون هیچ شغلی وجود ندارد. در روستای ما آب نیست و دیگر نه کشاورزی مانده نه دامداری. ما برای آب شربمان هم مشکل داریم.

در دوره‌ای که سوخت‌بری می‌کردم توانسته بودم برای همسر و پسرم مقداری وسیله خریداری کنم. مثلاً برای پسرم که آن زمان پنج سال داشت، دوچرخه خریدم. پسرم که آن روزها را دیده امروز به من اصرار می‌کند که برو گازوئیل بفروش و دست پر به خانه برگرد. این یک فرهنگی است که از کودکی برای مردم منطقه ساخته می‌شود. مرز برای همه یک آمال و بهشت است. پسرم هر وقت نقاشی می‌کشد؛ یک ماشین سوخت‌بر که من راننده‌اش هستم، عنصر ثابت است. او هر روز را با خیال مرز و رفتن به سمت آن سپری می‌کند. من چگونه می‌توانم آینده او را به مسیر دیگری هدایت کنم؟»

سپاه پاسداران در حالی این مردم فقیر و محموله‌های آن‌ها را هدف تیر خود قرار می‌دهد، که عناصر و نهادهای حکومتی و در راس همه خود سپاه روزانه بیش از هزار تانکر سوخت را از مرز عبور می‌دهند. کیست که نداند که سپاه پاسداران ضدمردمی سالانه میلیارد‌ها دلار درآمد از طریق قاچاق کالا از اسکله‌های غیرقانونی دارد و بزرگترین نهاد قاچاقچی در حاکمیت است.

سال‌ها پیش رسانه‌های حکومتی فاش ساختند که سپاه پاسداران با ایجاد لوله انتقال سوخت در کف دریا در جنوب کشور سوخت قاچاق می‌کند. اما این نیروی سرکوبگر از یک دبه ۶۰ لیتری پشت موتور یک جوان نمی‌گذرد و با شلیک گلوله او را می‌کشد.

سوخت‌بری یکی از شغل‌های نامتعارف و خطرناک است که در مرزهای شرقی ایران به ویژه در بلوچستان رواج دارد. سوخت‌بران با حمل چند گالن سوخت بر روی دوش یا موتور یا با ماشین‌هایی مثل وانت و توتی‌تا به خاک کشور همسایه رفته و با فروش آن درآمد اندکی کسب می‌کنند. خطری که سوخت‌بران را تهدید می‌کند ناشی از برخورد نیروی انتظامی و سپاه پاسداران و ماموران مرزی است. آن‌ها به روی سوخت‌بران آتش باز می‌کنند. برخی از آن‌ها در نتیجه اصابت مستقیم گلوله و برخی پس از آتش گرفتن موتور یا خودرو، در اثر سوختگی جان خود را از دست می‌دهند. این شغل نتیجه‌ی گسترش فقر و بیکاری در این منطقه است. در استان محروم سیستان و بلوچستان هیچ‌گونه زیرساخت‌های صنعتی و تولیدی وجود ندارد. نرخ بیکاری در این استان را در برخی مناطق به ۶۰ درصد رسانده است. این امر منجر شده است که بسیاری از جوانان با به خطر انداختن جان خود به مشاغلی چون سوخت‌بری روی بیاورند. هدف قرار دادن سوخت‌بران بلوچ با گلوله به‌خاطر چند گالن سوخت، در حالی صورت می‌گیرد که سپاه پاسداران و دیگر ارگان‌های حکومتی با کشتی و تانکر به قاچاق سوخت از طریق معابر مختلف مرزی مشغولند. اقتصاددانان می‌نویسند سپاه پاسداران به طور مداوم به قاچاق زمینی و دریایی نفت مشغول است.

سوخت‌بری از سال ۱۳۸۰ در سیستان و بلوچستان رایج شد. با خشک شدن رودخانه‌ها در اثر سیاست‌های غلط حکومتی، بی‌رونق شدن شغل صیادی به دلیل وجود کشتی‌های چینی در خلیج فارس و دریای عمان و وجود نداشتن زیرساخت‌های صنعتی و تولیدی، بیکاری و فقر در این استان گسترش یافت.

همزمان با گسترش این شغل کشتار شهروندان بلوچ در مرزها نیز آغاز شد. نیروهای حکومتی تلاش کردند سوخت‌بران را تحت کنترل خود در آورند. همچنین مجبور کردن آن‌ها به پرداخت رشوه یکی دیگر از دلایل سخت‌گیری به سوخت‌بران است.

سوخت‌بران بلوچ به‌دلیل فقر شدید از هر وسیله‌ای برای سوخت‌بری استفاده می‌کنند. شیشه‌های خالی آب معدنی و نوشابه علاوه بر گالن‌ها برای حمل سوخت به‌کار می‌روند.

به‌طور متوسط روزانه یک سوخت‌بر در جاده‌های مرزی کشته می‌شود.

اواسط ماه آبان ۱۳۹۹ یک جوان بلوچ در حالی که دو گالن خالی سوخت در دست داشت توسط ماموران نیروی انتظامی به ضرب گلوله کشته شد.

در چهارم اسفند، سپاه پاسداران با به رگیار بستن سوخت‌بران در نزدیکی سروان بلوچستان ۳۷ نفر از آنان را کشت. کشتار سوخت‌بران در روز چهارم اسفند منجر به اعتراضات گسترده‌ای در بلوچستان شد.

علت سوخت‌بری رشد شدید بیکاری در استان سیستان و بلوچستان است. جمهوری اسلامی از پدیده سوخت‌بری در راستای کنترل بلوچستان و معترضان بلوچ نیز استفاده می‌کند. مقامات محلی جمهوری اسلامی ایران به بلوچ‌هایی که حاضر باشند عضو بسیج محلی در منطقه خود شوند کارت سوخت‌بری می‌دهد. سپاه پاسداران تلاش می‌کند با شلیک به بلوچ‌هایی که نمی‌خواهند با پذیرفتن شرایط حکومت یعنی عضویت در نهادهای حکومتی به سوخت‌بری بپردازند، شرایط را برای آن‌ها دشوار کرده و تعداد بیش‌تری را به سمت اهداف سیاسی خود سوق دهد.

مقامات جمهوری اسلامی مدتی پیش با ارائه طرحی به‌نام «طرح رزاق» تلاش کردند موضوع سوخت‌بری را تحت کنترل خود درآورند. در این طرح آن‌ها به هر خانوار در هفته ۲۰۰ لیتر گازوئیل فروخته و با ارائه کارتی که مجوز سوخت‌بری به‌شمار می‌رود اجازه می‌دادند که از مرز عبور کرده و آن را در پاکستان به فروش برسانند. اما در این طرح جمهوری اسلامی تلاش کرد سوخت‌بران را به عضویت در بسیج و همکاری با سپاه پاسداران هدایت کند. کاری که سوخت‌بران از آن گریزان بودند. مردم محلی می‌گویند در این طرح سپاه پاسداران تلاش می‌کند قاجاق سوخت را خودش در دست بگیرد.

به‌طور متوسط روزانه یک نفر در اثر سوخت‌بری جان خود را از دست می‌دهد. تنها در دو ماه دی و بهمن ۱۳۹۹ دست‌کم ۸۰ سوخت‌بر در مرزهای شرقی کشور جان خود را از دست داده‌اند.

کمپین فعالین بلوچ همچنین خبر می‌دهد که در شش ماهه اول سال ۱۳۹۸ دست‌کم ۷۵ کشته توسط این کمپین ثبت شده است.

این کمپین اعلام کرد در برخی موارد رانندگان بلوچ که حتی هیچ سوختی به همراه نداشته‌اند به دلیل نداشتن گواهی‌نامه فرار کرده و توسط نیروهای مسلح مورد هدف قرار گرفته‌اند.

در روز ۴ اسفند ۱۳۹۹، بزرگ‌ترین کشتار سوخت‌بران رخ داد. در این حادثه بیش از ۳۷ نفر کشته شدند. گزارش‌گر کمپین فعالین بلوچ تعداد کشته‌ها و زخمی‌ها را بیش از ۵۰ نفر اعلام کرده است.

اسامی برخی از جان‌باختگان چنین است:

یحیی گنگوزهی، فرزند علی خان، عبدالرحمن شهرسان زهی، عبدی شهرسان زهی فرزند بهارشاه، سلمان شهرسان زهی، رحمان بخش دهواری فرزند بهارشاه، عبدالوهاب دامنی، انس صاحبزاده، عبدالغفور توتازهی، انس صاحبزاده اهل روستای حق‌آباد بم پشت، رحمن اهل روستای پرکن شهرستان مهرستان، محمد میربلوچزهی، محمد نصرت زهی ۱۷ ساله فرزند بشیر.

اسامی برخی از زخمی‌ها نیز بهزاد آزادی فرزند رسول، ادريس بلوچ زهی فرزند حسن، محمد مندازهی، «سلمان» فرزند جنگهان، عبدالستار دهواری فرزند خیرمحمد است.

سیستان و بلوچستان حدود ۳ میلیون نفر جمعیت دارد اما به‌خاطر فقر زیرساختی‌اش چه در زمینه صنعت و چه در زمینه کشاورزی، مردم مشارکتی در اقتصاد ندارد؛ در نتیجه مانند زیرساخت‌هایشان فقیر مانده‌اند. خودشان می‌گویند سیستان و بلوچستان فراموش شده است.

در شرایطی «علیم یارمحمدی» نماینده زاهدان در مجلس شورای اسلامی از نرخ بیکاری ۴۰ تا ۶۰ درصدی در سیستان و بلوچستان سخن می‌گوید که تاکید دارد ظرفیت‌هایی در این استان وجود که نه در ایران که در منطقه نمونه هستند. او در گفت‌وگوی خود با ایلنا شرح می‌دهد که چه عواملی موجب تعمیق بیکاری در استان شده‌اند.

چند سالی است که بحث برخورد با سوخت‌بران در مرزهای سیستان و بلوچستان بسیار پررنگ شده است. این در حالی است که به‌خاطر ارزان بودن قیمت سوخت در ایران معدود شغلی در ایران به جز سوخت‌بری رونق دارد.

در سیستان و بلوچستان عمده مشکل بیکاری است. میزان اشتغال بسیار مایوس‌کننده است. در برخی از مناطق استان نرخ بیکاری بین ۴۰ تا ۶۰ درصد و حتی بیش‌تر است. در چابهار و نیک شهر تا ۶۰ درصد جمعیت، در قصرقند حدود ۵۰ تا ۶۰ درصد، ایران شهر حدود ۴۰ درصد و زاهدان ۲۰ تا ۲۵ درصد جمعیت بیکار هستند. آمارها نشان می‌دهند که در این مناطق نه صنعتی هست و نه کشاورزی هست. اگر هم مقداری اشتغال کشاورزی وجود دارد به این خاطر است که خانواده‌هایی از قبیله ۱ هکتار یا بیش‌تر و کمتر زمین داشته‌اند و در آن صیفی‌جات می‌کارند یا دامداری می‌کنند یا خرما کاشت می‌کنند. اما خیلی‌ها همین‌ها را هم ندارند؛ آن‌هم به‌خاطر خشک‌سالی. چاه‌های آب خشک شده‌اند. سطح آب بسیار پایین رفته است. دولت مبالغی گذاشته تا کف‌شکنی چاه‌ها آغاز شود؛ به این جهت که دام‌هایشان از تشنگی تلف نشوند. بماند که آبی برای باغات وجود ندارد.

حدود ۷۰ درصد مردم سیستان و بلوچستان باسواد هستند، اما مشکلات معیشتی فلاکت‌باری کم ندارند. با این وجود، در سیستان و بلوچستان تنها ۲۰ درصد شاغلان بیمه هستند. این اعداد نشان می‌دهند که شاغلان استان رابطه استخدامی ندارند؛ یعنی در استخدام یک کارفرمای مشخص که آخر ماه به حساب‌شان حقوق بریزد یا بیمه‌شان کند، نیستند.

بسیاری از مردم محروم این استان تحصیل کرده هستند، اما از آنجایی که هیچ کاری برای تأمین حداقل‌های معیشتی ندارند و بیکاری غوغا می‌کند، مجبور به روی آوردن به این شغل سنگین و پرخطر شده‌اند.

استان سیستان و بلوچستان به‌لحاظ منابع و زیرساخت‌های اقتصادی و تولیدی جزو محروم‌ترین مناطق کشور است، و تنها کاری که حکومت کرده توسعه بندر و اطراف آن در شهرستان چابهار است که البته این کار حکومت نیز برای رسیدگی به مردم محروم منطقه نیست، بلکه به‌دلیل تجارت نهادهای حاکمیت با کشورهای منطقه و مشخصاً هندوستان است. جمهوری اسلامی امتیازاتی در این بندر به هندوستان داده است که در بین مردم مشهور است حکومت چابهار را به هند فروخته است.

در این بندر تمامی امورات در اختیار و کنترل سپاه و عناصر وابسته به آن است، هم‌چنان‌که اکثریت اقتصاد ایران نیز در تیول سپاه و سایر نهادهای وابسته به بیت‌خامنه‌ای است. از جمله اقدامات آن‌ها وارد کردن و اسکان دادن ایادی خود به این شهر و تلاش برای تغییر بافت این شهر به‌لحاظ ملتی است.

جدا از ستم اقتصادی و فقر کمرشکن، ۴۴ سال است مردم این استان به‌دلیل اعتقادات مذهبی‌شان که اهل سنت هستند، مورد سرکوب و تبعیض قرار گرفته و از بسیاری از امکانات اقتصادی، فرهنگی و حتی مذهبی محروم شده‌اند.

حکومت در مواردی مساجد و اماکن فرهنگی آن‌ها را تخریب کرده و یا از ساختن اماکن جدید توسط آن‌ها جلوگیری کرده است.

یکی از تعدی‌های حکومت به مردم بلوچ تخریب خانه‌های مردم حاشیه‌نشین منطقه است که در ماه‌های اخیر در چند مورد خانه‌های آن‌ها را خراب کرده و مردم هم به این امر اعتراض کرده‌اند.

در زمینه آموزش و پرورش هم مردم سیستان و بلوچستان مورد ستم قرار دارند، طوری که کودکان آن‌ها از کمترین امکانات آموزشی برخوردارند، و به دلیل دسترسی نداشتن به مدرسه و کلاس و سایر امکانات آموزشی از یادگیری و سواد محرومند.

واقعیت این است که وضعیت مردم در استان محروم سیستان و بلوچستان و خشم و خیزش مردم سراوان و سایر شهرهای استان، آینه تمامیت ایران است. ایرانی که ۹۶ درصد مردم آن محروم و تنها ۴ درصد که در حاکمیت یا وابسته به حاکمیت هستند بر اموال و ثروت و سرنوشت این کشور سوار شده‌اند.

در بخشی از گزارش سالانه وضعیت حقوق بشر در ایران ویژه سال ۲۰۲۲، به شهروندانی که توسط ارگان‌های نظامی کشته و یا زخمی شده‌اند پرداخته شده است.

در سال ۲۰۲۲، مجموعاً ۸۴۵ شهروند هدف شلیک نیروهای نظامی قرار گرفتند که از میان آن‌ها ۵۷۱ شهروند جان خود را از دست دادند که این آمار شامل جان باختن ۲۲ کولبر، ۹ سوخت‌بر و ۵۴۰ شهروند می‌شود. ۲۷۴ شهروند نیز به واسطه شلیک ارگان‌های نظامی مجروح شدند که از این تعداد ۱۳۴ نفر کولبر، ۱۲۸ شهروند عادی و ۱۲ نفر سوخت‌بر بودند.

همچنین سوخت‌بری از جمله کارهای نامتعارف و خطرآمیزی محسوب می‌شود که بسیاری از مردم بلوچ در بلوچستان بدلیل نبود شغل مناسب و پایدار اجباراً به آن روی آورده‌اند. تصادف، واژگونی خودرو و تیراندازی مستقیم نیروهای نظامی و امنیتی، بخشی از خطراتی هستند که در این راه جان سوخت‌بران را تهدید می‌کند.

با استناد به گزارش فعالین بلوچ در سال ۲۰۲۲ میلادی دست‌کم ۱۰۵ سوخت‌بر بلوچ با تیراندازی نیروهای نظامی، تصادفات رانندگی و آتش گرفتن خودرو جان خود را از دست داده و ۵۲ تن دیگر نیز طی این حوادث زخمی شدند.

همچنین آمار جدید قوه قضاییه نشان می‌دهد که تعداد معترضان که از زمان آغاز اعتراضات «زن، زندگی، آزادی» به دست نیروهای حکومتی بازداشت شده‌اند، بسیار بیش‌تر از ۲۲ هزار نفر است.

صادق رحیمی در جلسه شورای عالی قوه قضاییه آمار «عفو معیاری» را که شامل متهمان و محکومان سال گذشته می‌شود، ۸۸ هزار و ۳۲۶ نفر اعلام کرد.

«عفو معیاری» به مواردی گفته می‌شود که از سوی رییس قوه قضاییه به رهبر جمهوری اسلامی پیشنهاد می‌شود.

غلامحسین محسنی اژه‌ای، روز ۱۴ اسفند گفته بود که بیش از ۸۰ هزار زندانی در جریان عفو اخیر آزاد شده‌اند، اما از ارائه آمار دقیق معترضان بازداشت‌شده خودداری کرده بود.

رییس قوه قضاییه جمهوری اسلامی پس از آن در ۲۲ اسفندماه، خبر داد که ۲۲ هزار نفر از کسانی که در جریان اعتراضات بازداشت شده بودند «عفو» و آزاد شده‌اند.

با این وجود، همچنان تعداد دقیق معترضان بازداشتی که در زندان هستند یا با محکومیت مواجه شده‌اند، مشخص نیست. همچنی هیچ‌گونه شواهدی وجود ندارد که آیا مقامات جمهوری اسلامی درباره عفو زندانیان آمار درستی ارائه می‌دهند یا همانند آمارهای دیگرشان، دل‌خواهی و ساختگی است.

به گزارش دو سازمان غیردولتی (NGO) حقوق بشر ایران (IHR) همچنین مستقر در نروژ و باهم علیه مجازات اعدام (ECPM) مستقر در فرانسه، تعداد اعدام‌های با حکم قضایی در سال ۲۰۲۲ در ایران با ۷۵ درصد افزایش دست‌کم به ۵۸۲ مورد رسیده است. این عدد بیش‌ترین تعداد اعدام از سال ۲۰۱۵ در ایران است.

این دو سازمان حقوق بشری در گزارش خود هدف جمهوری اسلامی از راه‌اندازی این «ماشین کشتار» را «القای ترس» در جامعه به‌خصوص در پی اوج‌گیری اعتراضات پس از جان‌باختن مهسا امینی و جنبش «زن، زندگی، آزادی» عنوان کرده‌اند.

همچنین به گزارش دو سازمان غیردولتی (NGO) حقوق بشر ایران (IHR) مستقر در نروژ و باهم علیه مجازات اعدام (ECPM) مستقر در فرانسه، تعداد اعدام‌های با حکم قضایی در سال ۲۰۲۲ در ایران با ۷۵ درصد افزایش دست‌کم به ۵۸۲ مورد رسیده است. این عدد بیش‌ترین تعداد اعدام از سال ۲۰۱۵ در ایران است.

این دو سازمان حقوق بشری در گزارش خود هدف جمهوری اسلامی از راه‌اندازی این «ماشین کشتار» را «القای ترس» در جامعه به‌خصوص در پی اوج‌گیری اعتراضات پس از جان‌باختن مهسا امینی و جنبش «زن، زندگی، آزادی» عنوان کرده‌اند.

جمعه بیست و پنجم فروردین- حمل- ۱۴۰۲- چهاردهم اپریل ۲۰۲۳